



3 مارچ 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

## بالاخره سرخ "میزبان" معلوم شد!

در این اواخر کتاب "عیاری از خراسان" نوشته استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بار دیگر زیر زره بین تحلیل گران وقایع سیاسی و تاریخی کشور قرار گرفته و منشأ آن همانا برگزاری محفل هواداران حبیب الله کلکانی به ابتکار پوهاند رسول رهین در لندن بود. اینکه چرا استاد خلیلی مرحوم با تمام شهرت ادبی خود در سالهای واپسین عمر به نوشتن چنین کتاب که شایسته مقام او نبود، دست یازید و از "کاهی، کوهی" ساخت، از اول تا حال بسیار بحث برانگیز بوده است، چنانکه محتوای این کتاب از همان روزهای اول نشر آن در پاکستان (در اوایل 1983) مایه تعجب همه و حتی حلقه ارادتمندان خاص استاد مرحوم قرار گرفت. چندی قبل جناب انجنیر احسان الله مایارد مقاله خود "به یاد تو سخنور بی همتای ملت افغان" این سؤال را از شخص استاد سالها قبل پرسیده بود که چرا استاد همچو کتابی را نوشته است، استاد در جواب چنین گفته بود: «این اثر بابتکار خودم بوجود نیامده بلکه میزبانم از بنده درخواست نموده تا در مورد یکی از پادشاهان افغانستان چیزی بنویسم. امیر حبیب الله کلکانی را می شناختم و همکار وی بودم... آنرا نوشتم...»

در کتاب نامه های استاد به دخترش متنی ذکر رفته که گویا استاد در دسمبر 1983 از طرف ضیاءالحق رئیس جمهور پاکستان به حیث مشاور فرهنگی موصوف در امور مهاجرین افغان مقرر گردیده و استاد این وظیفه را با کمال افتخار بیک شرط قبول کرده که وظیفه را "بدون دفتر رسمی بطور آزاد" برایش تفویض کند. به این اساس استاد در بدل یک معاش که "گذاره" او می شد در اسلام آباد اقامت و در ناظم الدین رود بکار آغاز کرده است.

از این متن چنین بر می آید که "میزبان" استاد احتمالاً حکومت پاکستان و شخص ضیاءالحق رئیس جمهور آن کشور بوده باشد و با این احتمال در پیشنهاد نوشتن کتاب علاقمندی یک بُعد خارجی مطرح میگردید و بحث بیک سمت خاص کشانیده می شد. اما از دوست عزیزم محترم آقای جلیل غنی ممنونم که با نوشته اخیر خود تحت عنوان "توضیحی بر: یاد تو سخنور بی همتای ملت افغان" منتشره این پورتال بطور دقیق روشنی انداخته و سرخ "میزبان" را، طوریکه جناب شان شاهد جریانات آنوقت در پشاور بودند، در دست داشته و آنرا با نشر مقاله خود واضح ساخته اند. ایشان در زمینه تحت سه فقره چنین می نویسند:

« 1 - استاد خلیلی در یازدهم اکتوبر 1982 وارد اسلام آباد شد و در دفتر مرکز علمی متعلق به جمعیت اسلامی افغانستان برهبری برهان الدین ربانی بسر میبرد. اینکه استاد خلیلی نوشته اند که "عیاری از خراسان" را به درخواست میزبان نوشته اند، این میزبان جز استاد ربانی کس دیگری بوده نمی تواند. به این دلیل تصور شده نمی تواند که ضیاءالحق و یا دستگاه او دلچسپی و علاقمندی به حبیب الله کلکانی داشته بوده باشد؛

2 - این رساله... در اوایل سال 1983 نگاشته شد و در پاکستان چاپ شد و نه بعد از آن، زیرا زمانیکه این رساله بدستم رسید، استاد خلیلی هنوز هم در دفتر مرکز علمی بسر می بردند. و من هم که گاهی بحضور شان مشرف میشدم و از محضر شان فیض میبردم. در این دفتر اتاق کوچک و محقری به اختیار شان گذاشته شده بود که بیشتر به یک اتاق مسافر خانه می ماند تا یک محل رهائش فراخور حال استاد خلیلی؛

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راپرلو مخکي په څير و لولئ

3 - استاد خلیلی به احتمال قوی از دسمبر 1983 به بعد در محلی که حکومت ضیاءالحق در ناظم الدین رود برای شان تهیه کرده بود، بسر برده اند، زیرا من [جلیل غنی - نویسنده] در اواسط جون 1983 که من هنوز بحیث مهاجر در اسلام آباد بسر میبردم، استاد در مرکز علمی جمعیت اسلامی در همان اتاق محقر بسر می بردند.»

محترم جلیل غنی می افزاید: «مرکز علمی از طرف جمعیت اسلامی در اسلام آباد تاسیس شده بود که ظاهراً برای جلب و جذب دانشمندان و علما جهت تحقیق و تتبع و آمادگی ها برای آینده افغانستان بود». آقای جلیل غنی از یک عده شخصیت های دانشمند افغان نام می برد که تحت ریاست داکتر شیر احمد حق شناس عضویت آن مرکز را داشتند. به قول آقای غنی: «آنانیکه توانستند با روش جمعیت اسلامی و مدیران این مرکز توافق کنند، تا واپسین روزهای بیرون شدن از پاکستان در همانجا سازش نمودند، ولی عده دیگری که رهبری جمعیت نمیتوانست از آنها به نفع خود بهره برداری نماید، به نحوی از آنها یا مجبور به ترک این مرکز می شدند و یا هم خود شان مرکز علمی را ترک میکردند...»

اینجانب در نوشته خود منتشره این پورتال (سهواً تاریخ آن 25 مارچ درج شده و اما تاریخ درست آن اول اپریل میباشد) چند سؤالی را در این ارتباط مطرح کرده بودم، از اینقرار:

– میزبان شان کی بود؟

– هدف میزبان از این پیشنهاد که استاد باید در باره یکی از پادشاهان افغانستان چند سطر بنویسند، چه بود؟

– آیا استاد غیر از "حبیب الله دوم" پادشاه دیگر را با شهرت خوب نمی شناخت که در باره او می نوشت مثلاً اعلیحضرت محمد ظاهر شاه که حیثیت حقدار و ولی نعمت استاد را داشت؟

– آیا واقعاً دلیل نوشتن کتاب "عیاری از خراسان" طوریکه ادعا شده است، این بود که امیر حبیب الله «بیک انسان با ناموس بود»؟

– فرض شود که "حبیب الله دوم" شخص با ناموس بود، آیا تنها ناموس داری دلیل آن بوده میتواند که استاد او را با چنان وجه مبالغ آمیز توصیف و تمجید کند و از او عیار بسازد، آنهم عیار خراسان؟ آیا استاد مرحوم که خود همکار او بود، نمیدانست که در دوره کوتاه چند ماهه حکومت او چه فجایع نبود که صورت نگرفت؟ آیا عیار واقعی میگذشت تا کسی به ناموس دیگری تجاوز عریان کند، چه رسد به آنکه خودش مرتکب اینکار شده باشد؟

با توضیحات محترم جلیل غنی جواب دو سؤال اول تاحدی زیاد واضح شد که مقصد از میزبان همانا «جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی» بوده است و جواب سؤال دوم نیز از طریق میزبانی «جمعیت اسلامی» تا حدی وضاحت می یابد و اما اینکه اختیار انتخاب پادشاه را به استاد داده باشند هنوز هم زیر سؤال است، زیرا استاد میگوید که: «چون حبیب الله کلکانی را می شناختم و همکار وی بودم. آنرا نوشتم»؛ شاید این امکان درست باشد که هردو یعنی استاد خلیلی و استاد ربانی روی علایق خاص خویش به این تفاهم رسیده باشند که به اصطلاح "باز انتخاب شان بر شانه ای" حبیب الله کلکانی بنشیند، در غیر آن ممکن نبود که استاد خلیلی با همه نشیب و فراز های زندگی فقط زیر امر و هدایت استاد ربانی به نوشتن چنین اثری که از شأن او دور بود، تن در دهد. اینجاست که علایق سیاسی استاد خلیلی به حیث یک شخصیت ملی مطرح بحث میگردد.

بهرحال سؤالیهای دیگر من هنوز هم لاجواب مانده اند، همانطوریکه در مقاله نوشته ام: این سؤالاها به یقین به حیث موضوع بحث جدی در غیاب استاد خلیلی مرحوم مطرح بوده و هر یک آنرا به نحوی توجیه خواهند کرد که برموقف شخصی و ملی استاد اثر منفی وارد خواهند کرد.

لازم به تذکر است که چون زندگی استاد خلیلی مرحوم دارای دو بُعد بوده: یکی ادبی و دیگر سیاسی. لذا من به بُعد ادبی ایشان بخصوص اشعاری که بعد از مصیبت وارده بر کشور و مردم سروده اند، بسیار ارج میگذارم. واقعاً اشعار پرسوز استاد در این عرصه در میان شعرای معاصر ناب و بی نظیر است و اما در بُعد سیاسی در طول حیات شان اشتباهات بسیار

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

زیاد صورت گرفته که بحث برانگیز میباشند و چهره سیاسی استاد را زیر سؤال می برند. وقتی درباره شخصیت استاد صحبت میگردد، باید کوشید که این دو بُعد متفاوت را یکی زیر تأثیر دیگر قرار نداد، بلکه هر بُعد را بطور جداگانه ارزیابی کرد.

موضوع دیگری که میخوام در این ارتباط به آن اشاره کنم اینست که چرا در کتاب نامه ها به دخترش موضوع ارتباط استاد با جمعیت به نحوی تحریف گردیده و خواننده را در موضوع انگیزه نوشتن کتاب "عیاری از خراسان" به سمت دیگر می برد که گویا میزبان حکومت پاکستان بوده باشد؟ آیا این تحریف آگاهانه صورت گرفته یا چطور و چرا واضح نشده که این کتاب به اثر تقاضای "جمعیت اسلامی افغانستان" و بخصوص شخص استاد برهان الدین مرحوم صورت گرفته است؟ چرا خانواده استاد خلیلی بخصوص محترمه دختر شان که گردآورنده این کتاب میباشند، نخواستند اند از منسوبیت استاد به جمعیت پرده بردارند، درحالیکه منسوبیت پسر استاد یعنی آقای مسعود خلیلی و بعضی دیگر از اعضای فامیل شان به جمعیت اسلامی آشکار است. آیا لازم نبود تا استاد را همانطوریکه بود، به جمعیت مربوط میدانستند تا به ضیاءالحق و حکومت پاکستان؟

در خاتمه بار دیگر از توضیحات جناب محترم جلیل غنی در روشن ساختن قسمتی از موضوع تشکر میکنم و به این بحث علی العجاله پایان می بخشم.

---

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ